سرِ مقاله

بسم الله الرحمن الرحیم

۱. اختیار انسان در تصمیم‌ها و کارهایش فطریِ انسان است. یعنی به اندک توجّه بر خودش و کارهایش آن را می‌یابد. انسان به روشنیِ درون می‌بیند که اگر آفریدگارش او را به کاری وادارد و آنگاه او را بر آن کار تحمیلی کیفر دهد، به او ستم کرده است. از سوی دیگر، این اختیار بدان معنا نیست که انسان از حیطهٔ قدرت الهی خارج شود، زیرا نشانه‌های قدرت او را بر خود، بارها دیده، به ویژه در گره‌گشایی‌های غیرمنتظره و برهم‌خوردن‌های ناگهانی تصمیم‌های جدّی خود. در حالی که خدای بزرگ، از ستم و ناتوانی منزّه است. انسان خود، عزّت و رحمت او را بطور همزمان یافته و این حقیقت قرآنی را به دیدهٔ دل دیده است که: «إنّ ربّک لهو العزیز الرحیم» (شعراء، ۹) و این حقیقت مسلّم را در اعمال خود دیده است که: «لا جبر و لا تفویض بل امر بین الأمرین.»

۲. اما در طول تاریخ، تلاش گسترده‌ای برای انکار این حقیقت روشن جریان داشته و دارد. اندیشه‌سوزی فراوان در مسیر اندیشه‌سازی برای این انکار را، صفحات تاریخ شهادت می‌دهند. بشر برای پوشاندن این مشهود فطری خردپسند، هزینه‌های زیادی پرداخته، مکتبهای مختلف ساخته و بسی طرحها در انداخته است. در نگاه اوّل، این تناقض شگفت به نظر می‌آید، ولی توجه به این کلام الهی گره می‌گشاید که: «بل یرید الإنسان لیفجر أمامه.» (قیامت، ۵)

۳. در کنار این عامل، – بلکه در پرتو آن– تلاشهای بی‌وقفهٔ گروههایی از اندیشه‌سازان قابل تذکر است. در شمار این گروهها باید از برخی از شاعران، مترجمان نصوص وحیانی و اهالی فلسفه و عرفان یاد کرد، که در سرمقاله‌های چند شمارهٔ اخیر (۵۰ تا ۵۲) – که ویژهٔ عدل الهی بوده – به آنها اشاره شده است. اینک این قلم‌انداز بر آن است که پیامدهای تلاشهای

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.14.53.7.3]

گروهی دیگر از افراد مؤثر بر اندیشهٔ انسانها را بنگرد و بنگارد.

٤. گویندگان دینی، فضای ذهنی بسیاری از مردم جهان را در اختیار دارند. واقعیت این است که با وجود گسترش فرهنگ مکتوب، هنوز در بارهٔ بیشترینهٔ انسانها، این کلام شاعر جریان دارد که: «آدمی فربه شود از راه گوش.» آنگاه که نفوذ ادیان آسمانی و شبه دین‌های فراوان را در جای جای زمین ببینیم، جایگاه گویندگان دینی در این عرصه، بهتر و روشن‌تر آشکار می‌شود. بدین روی، سخن در این عرصه بسیار فراخ است و گستردگیِ آن را، چاره نیست جز این که دامن سخن محدود سازیم و تنها به گویندگان مجامع شیعی توجه کنیم.

٥. از سده‌های پیش که محدثان، مجالس «امالی» را در شهرها و دیارها، با مخاطبان محدود برپا می‌کردند و مطالب دینی را بازمی‌گفتند، تا امروز که به مدد رسانه‌های گونه‌گون، گسترش کمی و تزاید روزافزونِ این گونه مجالس را شاهدیم، شیوهٔ این مجالس تفاوت و تغییری نداشته است: گوینده‌ای سخن گفته و شنوندگان شنیده‌اند و گاهی شنیده‌های خود را نوشته‌اند. موارد اندک پیش آمده که جریان دوطرفه‌ای از نقد و بررسی در این گونه مجالس برقرار شود. صحیح باشد یا غلط، چنین مجالسی در عمل، بدین سان اجرا می‌شده و هم اکنون نیز چنین است.

٦. این واقعیت، کار را برای گویندگان دینی بسی دشوار می‌سازد. البته بار مسئولیت برای تمام کسانی که وظیفهٔ تبیین و ترویج نصوص وحیانی و پاسخ به پرسشهای دینی مردم را دارند، سنگین است؛ اعم از: مدرّسان، محققان، مترجمان نصوص وحیانی، مؤلفان، شارحان و جز آنها. ولی هیچ یک از این گروهها مستقیماً با مردم سخن نمی‌گویند، بلکه مطالب خود را با اهل نظر در میان می‌گذارند، آن هم در فضای بحث و گفتگوی دوطرفه که مجال بحث و نقد و استفهام بطور طبیعی فراهم است. اما گویندگان دینی مستقیماً با مردم سخن می‌گویند و بر آنها اثر می‌گذارند. خودشان می‌روند و اثر کلامشان بر جای می‌ماند. پس جایگاه آنها خطیرتر از دیگر گروههای یاد شده است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.14.53.7.3]

۷. گویندهٔ دینی سرمایه‌هایی در اختیار دارد که شنوندگان به رسم امانت و به شرط عدم خیانت به او می‌سپارند، مانند: اعتماد، زمان، اندیشه، ذهن، توجه، گوش دادن، سرسپردن و .... حق گزاردن برای هر یک از این امانتها، برنامه‌ریزی جدّی ای از ناحیهٔ گوینده می‌طلبد که مبادا به ورطهٔ «خیانت در امانت» افتد؛ و به جای صعود به سقوط گرفتار آید. گوینده در اینجا باید خود را صاحب قدرت معنوی بداند و مخاطب جدّی امیر کلام – علیه افضل التحیة و السلام – ببیند که به مالک اشتر هشدار داد: «باید قدرت را امانت در دست خود بدانی نه طعمه‌ای که از آنِ خود شماری و بخوری.» (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

۸. ابزار اصلی گوینده زبان اوست. زبان، آینه‌ای پیش روی درون انسان است که خرد و اندیشهٔ نادیدهٔ انسان را در این آینه می‌توان دید. به تعبیر امیر کلام علیه السلام: «المرء مخبوء تحت لسانه» (نهج البلاغه، حکمت ۱۴۴) و «لسانک ترجمان عقلک» (تحف العقول، ص ۸۵) بلکه بالاتر از آن، هشداری است از زبان وحی، که تجربه‌های تلخ تاریخ بر آن گواهی می‌دهد که: کلام تو همچون تیری است که از چلّهٔ کمان برمی‌آید و بازنمی‌گردد. هشدار که این تیر را به جانب چه کسی و چگونه می‌افکنی.

۹. اینک این گوینده در برابر گرهی دشوار به نام مباحث عدل الهی جای گرفته است. چگونه می‌خواهد ابزار کلام را به کار گیرد تا چنان گرههایی را بگشاید؟ می‌دانیم که افق فکری و پیشینه‌های مخاطبان متفاوت است. از سویی هر یک از مخاطبان در برابر کلامی که می‌شنود، واکنشی در درون خود نشان می‌دهند که به هر دلیل – مثبت یا منفی– از ترس، ادب، ریا، طمع، حیا و ... ابراز نمی‌دارند. اینجاست که گوینده باید چنان بر کلام و واکنش آن تسلّط داشته باشد که این گونه واکنش‌ها را پیش‌بینی کند، و متناسب با آنها سخن را با توضیح و تبیین مناسب درآمیزد.

۱۰. مباحث عدل الهی ماهیتی دشوار دارند. لذا امام امیر المؤمنین علیه السلام به برخی از مخاطبان خود که در باب سرّ قدر پرسیده بودند، فرمود: «طریق مظلم فلا تسلکوه، بحر عمیق فلا تلجوه،

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.14.53.7.3]

سرّالله فلا تتکلّفوه.» (نهج البلاغه، حکمت ۲۸۷، غرر الحکم حدیث ٦٠٣٤) (راهی است دراز، مپویید؛ دریایی است ژرف، واردش مشوید، سرّ خداست، به تکلّف مجویید.)

شیخ مفید در باره این حدیث دو احتمال داده است: یکی این که این نهی، مخصوص جمعی باشد که نتوانند در این گونه امور وارد شوند و ورودشان سبب گمراهی آنها شود. دوم اینکه این جمله، نه به معنای نهی از تحقیق و تبیین قضا و قدر، بلکه نهی از تفکر در اسرار قضا و قدر باشد. (شرح آقا جمال خوانساری بر غرر و درر، ج ٤، ص ٢٦٦)

هر یک از این احتمالها را که صادق بدانیم، دشواریِ کار گوینده‌ای را نشان می‌دهد که برای انجام وظیفه، به تبیین این مبانی اهتمام می‌ورزد.

۱۱. در تأیید دو وجه یادشده از شیخ مفید، می‌توانیم به احادیثی بنگریم که امامان معصوم علیهم‌السلام به تبیین دشواری‌های بحث عدل الهی همّت گماشته‌اند و شبهات مربوطه را پاسخ گفته‌اند. در مرور این تبیین‌ها و پاسخها، می‌بینیم که یکی از ارکان مهم این کلمات وحیانی تأکید بر مسئولیت‌شناسی انسان در برابر کارها و تصمیمات خود است. گره‌گشایی‌های معصومان علیهم‌السلام در این میدان طاقت سوز، به زبانی بس استوار و در عین حال، زودیاب و آسان یکی از جلوه‌های علم موهبتی الهی است که به آن گرامیان داده شده و نشان می‌دهد که «الذین اوتوا العلم» کیانند.

۱۲. شاید بتوان وجه جمع بین نهی از سخن گفتن در باب سرّ قدر از یک سوی با ورود امامان معصوم علیهم‌السلام در این وادی را به آیات متشابه مانند دانست. از یک سوی عموم مردم را از سخن گفتن در باب این گروه از آیات باز داشته‌اند، اما خداوند متعال در باب تمام قرآن – از جمله همین آیات متشابه – فرمود: «بل هو آیات بینات فی صدور الذین اوتوا العلم.» (عنکبوت، ٤٩) لذا معصومان علیهم‌السلام – که تالیِ کتاب اللّه‌اند – چنان به سرپنجهٔ علم موهبتی الهی مشکلات فکری را گشوده‌اند که بر همگان روشن شود تفاوت میان علم الهی موهبتی با دانش بشری اکتسابی در کجاست. طرفه اینکه برخی از آیاتی که توهّم جبر را در پی دارد، در شمار همین آیات متشابه است که مفسران و محدثان و متکلمان به تبیین آنها همت گمارده‌اند.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.14.53.7.3]

۱۳. بدین روی، گویندگان دینی می‌توانند و باید که با کمک گرفتن از پاسخ‌گویی و تبیین حجتهای خدا در باب مسائل دشوار عدل الهی وظیفهٔ خود را در پاسخ‌گویی به نیاز مردم به خوبی ادا کنند. به گونه‌ای که نه خود به گرداب ضلالت افتند، و نه دیگران را به چنین گردابی افکنند. وگرنه کم نبوده‌اند و نیستند گویندگانی که به تعبیر قرآن: «قد ضلّوا من قبل و أضلّوا کثیراً»(مائده، ۷۷)؛ و این در حالی است که: «یحسبون أنّهم یُحسنون صنعاً.»(کهف، ۱۰٤)

۱٤. «بارها گفته‌ام و بار دگر می‌گویم» که کلید اصلی در این میان، توجه گوینده است به این حقیقت که: امروز مبیّن اصلی دین – یعنی کسی که جانشین رسول امین است در وظیفهٔ خطیر «یتلوا علیهم آیاته و یزکّیهم و یعلّمهم الکتاب و الحکمة» (جمعه، ۲) – آن امام همام است که به بیان امام کاظم علیه‌السلام: «یغیب عن أبصار الناس شخصه و لا یغیب عن قلوب المؤمنین ذکره.» (کفایة الاثر، ص ۲۷۰) همان امام همام که در سلام به حضرتش می‌خوانیم: «الغائب عن الأبصار و الحاضر فی الأمصار.» (مهج الدعوات، ص ۳٤٦؛ مزار ابن مشهدی ص ۱۰۷) و او را به این صفت می‌شناسیم: «الغائب عن العیون و الحاضر فی الأفکار.» (همان)

پیش چشم دل، عیان؛ هر چند از دیده نهان.

۱۵. گویندهٔ دینی اگر به حکم عقل سلیم، خود را راهنمای مردم به آستان آن امام همام بداند و مردم را به سوی حضرتش بخواند، مشمول عنایت «کریم من اولاد الکرام» می‌شود. آنگاه تابش نور الهی را بر اندیشه خود، چنان می‌یابد که گره‌های کور را به منطق استوار و بیانی آسان می‌گشاید، به گونه‌ای که تمام گروه‌های مخاطبان را، نه فقط به لحاظ ذهنی بلکه از ژرفای جان، آرامش بخشد؛ و در عین تبیین عقلی مطلب، وظیفهٔ اخلاقی خود در تربیت مردم را به آنها تذکر دهد. یعنی تمام انجام وظیفه‌ای که از یک گوینده در حدّ و اندازهٔ بشری انتظار می‌رود.

مباد که خود را از این هدیهٔ بی‌دریغ خداداد محروم داریم، غافلانه از کنار آن بگذریم و در برابر آن نمک ناشناسی و ناسپاسی در پیش گیریم.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.14.53.7.3]